

ظاهراً به قصد کشتن یا ناقص کردن آمده بودند. راننده به هر ترتیب بود از میان آنها گریخت اما آنها با موتورهای سنگین و یک وانت ما را تعقیب می‌کردند و باز سنگ و اشیاء دیگر و دشنامهای ناموسی و کلماتی مانند «حرامزاده» بود که به سمت ما می‌آمد.

روحانی فکری به حال استان فارس بکند



علی مطهری نماینده مردم تهران در مجلس با ارسال متنی به رسانه‌ها ماجرای حمله به خود در استان شیراز را تشریح کرد. به گزارش اسپادانا، وی در بخشی آورده است: به رئیس جمهور محترم عرض می‌کنم فکری به حال استان فارس بکنند و البته نتیجه بده و بستان در معرفی وزیر کشور به مجلس بهتر از این نمی‌شود و این حوادث نتیجه آن تصمیم غلط است. متن کامل بیانیه علی مطهری در زیر می‌آید: حدود بیست روز بود که انجمن فرهنگ و سیاست دانشگاه شیراز با ارسال دعوتنامه اصرار بر ایراد سخنرانی بنده در آن دانشگاه داشت. با وجود مشغله زیاد و کارهای عقب‌مانده سرانجام دعوت آنها را برای هفته‌ای که مجلس جلسه علنی نداشت پذیرفتم. آنها مجوز این سخنرانی را هم برای من فکس کردند. موضوع سخنرانی «اسلام و آزادی» بود و بنا داشتم وضعیت افتخارآمیز آزادی تفکر و آزادی بیان در طول تاریخ اسلام و نیز تفاوت نگاه اسلامی و نگاه غربی به مسئله آزادی را تشریح کنم. ساعت 5/4 بعدازظهر روز دوشنبه 18 اسفند وارد فرودگاه شیراز شدم. طبق معمول چند تن از دانشجویان دعوت‌کننده به استقبال آمدند و از سالن فرودگاه خارج شدیم. دیدم آنها اصرار دارند که با یک تاکسی زردرنگ برویم. ظاهراً متوجه شده بودند که عده‌ای می‌خواهند آسیب برسانند، می‌خواستند خودروی ما شناسایی نشود. من متوجه ماجرا نبودم و در فکر مطالب سخنرانی بودم. حدود صد متر که جلو آمدیم دیدم عده‌ای بین سی تا چهل نفر روبروی ما هستند و یک نفر خود را روی کاپوت خودرو انداخت. راننده به هر زحمتی بود او را رد کرد ولی کمی جلوتر سنگ و آجر و گوجه‌فرنگی بود که به سمت ما می‌آمد. شیشه عقب و شیشه‌های دو طرف خودرو کاملاً خرد و پودر شد و ذرات آن به سر و صورت و دست ما پاشید و برخی فرو رفت. گاز فلفل هم سلاح دیگر آنها بود که از نزدیک استفاده کردند و حدود یک دقیقه نفسم بند آمده بود. اگر یکی از آن ضربات آجر و سنگ به من اصابت کرده بود معلوم نبود که اکنون زنده بودم. ظاهراً به قصد کشتن یا ناقص کردن آمده بودند. راننده به هر ترتیب بود از میان آنها گریخت اما آنها با موتورهای سنگین و یک وانت ما را تعقیب می‌کردند و باز سنگ و اشیاء دیگر و دشنامهای ناموسی و کلماتی مانند «حرامزاده» بود که به سمت ما می‌آمد. راننده ناچار وارد کلانتری 20 گل‌سرخ شیراز شد. ما خیال می‌کردیم الان نیروهای کلانتری این افراد را بازداشت می‌کنند ولی دیدیم هیچ عکس‌العملی نشان ندادند و فقط از ورود آنها به کلانتری جلوگیری کردند. ظاهراً یک اصل پذیرفته شده بود که این افراد که از تجهیزاتشان مانند موتورهای سنگین و گاز فلفل معلوم بود از کجا دستور گرفته‌اند در این گونه کارها آزادند و کسی حق مزاحمت برای آنها ندارد مگر این که فرد مورد تهاجم از شدت ضربات از دنیا برود. جالب است که یکی از مقامات ارشد آن

کلانتری می‌گفت با وجود فناوری جدید که از داخل خانه هم می‌شود به صورت ویدئو کنفرانس برای دانشجویان صحبت کرد چه اصراری به برگزاری این گونه جلسات است. گفتم من که عشق سخنرانی ندارم، آنها به اصرار دعوت کردند من هم پذیرفتم و اکنون باید به وعده خود وفا کنم. به رئیس کلانتری گفتم شما به جای تلاش برای لغو سخنرانی، الان که اینها در دسترس شما هستند بازداشتشان کنید تا مجازات شوند. اگر یک بار این کار را بکنید دیگر این ردالتهای تکرار نمی‌شود. گفتم ما اطلاعات و عکس همه آنها را داریم، بعدا همه‌شان را بازداشت می‌کنیم؛ و من منتظر بازداشت آنها هستم! این در حالی بود که می‌گفتند حدود هزار دانشجوی انجمن فرهنگ و سیاست و بسیج دانشجویی و غیره در سالن سخنرانی منتظر ورود من هستند. یکی از مسئولان امنیتی گفت ما احتمال این وضع را می‌دادیم. گفتم پس چرا تمهیدات لازم را برای حفظ امنیت فراهم نکردید یا لاقلاً زمانی که در تهران بودم به من اطلاع ندادید. امیدم از نیروی انتظامی ناامید شد. به امید مسئولان اجرایی استان بودم که آنها با دستور مناسب، آن ارادل را بازداشت و راه برگزاری مراسم را هموار و اینجانب را تحت‌الحفظ به دانشگاه ببرند. اما از تماسهایی که گرفته می‌شد فهمیدم که آنها درست برعکس عمل می‌کنند یعنی اولاً همت و تصمیم اصلی آنها این است که به هر ترتیب شده آن جلسه سخنرانی دارای مجوز برگزار نشود و ثانیاً هیچ کاری به کار مهاجمان نداشتند و آنها برای هر اقدامی آزاد بودند. اینجا بود که شمه‌ای از تدبیر دولت یازدهم را درک کردم. خلاصه مقامات دولتی و انتظامی همه تلاش می‌کردند که سخنرانی انجام نشود و از آن سو غبار ناراحتی و کدورتی بر دل مهاجمانی که برخی از آنها در اطراف کلانتری بودند ننشیند. سرانجام از طرف استانداری در سالن سخنرانی به دروغ اعلام شد که آقای مطهری به تهران بازگشتند تا جمعیت متفرق شود. به هر حال بعد از حدود 3 ساعت چون لباسم پر از خاک و گل و غیره شده بود یک دست کت و شلوار آوردند تا لباسم را عوض کنم - و البته آن کت و شلوار را پس خواهم فرستاد - و آنگاه راهی فرودگاه برای بازگشت به تهران شدیم. در راه بازگشت بی‌اختیار به یاد سخن امام(ره) بودم که فرمود در جمهوری اسلامی حتی کمونیست‌ها آزادند که حرف خود را بزنند، و سخن شهید مطهری که فرمود در جمهوری اسلامی حتی احزاب غیراسلامی می‌توانند فعالیت داشته باشند مشروط به این که با تابلوی خودشان فعالیت کنند، و یاد تأکید دلسوزانه رهبر انقلاب بر کرسی‌های آزاداندیشی در دانشگاه‌ها افتادم و از جهالت آن افراد و منافقان زیرکی که این جاهلان را ابزار نیل به اهداف خود قرار می‌دهند تأسف خوردم. به مسئولان استانی و انتظامی شیراز گفتم اگر قرار بر زورآزمایی اجتماعی است بفرمایید تا من هم هوادارانم را به خیابانها فرا بخوانم، در آن صورت این ارادل یک لقمه آنها خواهند بود. به رئیس جمهور محترم عرض می‌کنم فکری به حال استان فارس بکنند و البته نتیجه بده و بستان در معرفی وزیر کشور به مجلس بهتر از این نمی‌شود و این حوادث نتیجه آن تصمیم غلط است. از دانشجویان محترم دانشگاه شیراز نیز به جای استانداری و نیروی انتظامی فارس عذرخواهی می‌کنم و بدانند که آفتاب پشت ابر نخواهد ماند.

والسلام علی مطهری 19/12/93

برچسب ها: [اصولگرایان](#) [1]